

تحریری بر اصول فلسفہ و روش رئالیسم

علامہ سید محمد حسین طباطبائی

با پاورقی شہید مطہری قدس سرہما

جلد چہارم

دکتر محمد باقر شریعتی سبزواری

فهرست

پیش‌گفتار	۷
بحث قوه و فعل	۷
مقدمه	۱۱
قوه و فعل	۱۱

مقاله دهم: قوه و فعل، امکان و فعلیت

آیا این قوه و امکان یک صفت وجودی است؟	۳۱
مدعای نظریه عدمی‌ها	۳۲
اشکال	۵۵
پاسخ	۶۲
حرکت مکانی	۶۳
حرکت چیست؟ هنگام حرکت چه چیز انجام یافته و پیدا می‌شود؟	۷۰
توسعه مفهوم حرکت	۷۹
حرکت و تکامل	۸۱
آزمایش در تکامل جهان	۸۹

۹۴	 قانون تکاپوی دیالکتیکی طبیعت
۹۴	 مقدمه
۱۰۶	 آیا «شدن» ترکیبی از هستی و نیستی است؟
۱۱۷	 قانون تکاپوی دیالکتیکی طبیعت
۱۲۴	 خرده‌گیری
۱۳۳	 توضیح مفهوم حرکت عمومی
۱۵۴	 اکنون ما حرکت عمومی را چگونه باید توضیح دهیم؟
۱۵۵	 کشش (امتداد) در حرکت
۱۵۶	 زمان و حرکت
۱۶۰	 خاتمه مقاله
۱۶۳	 نظر فلسفه دربارهٔ جهش
۱۶۹	 خلاصه مطالب مقاله دهم
۲۰۳	 نکاتی چند

پیش‌گفتار

بحث قوه و فعل

قوه و فعل (امکان و فعلیت) آخرین مقاله‌ای است از مجموعه مقاله‌های اصول فلسفه و روش رئالیسم که پس از جلد پنجم با تأخیر به رشته تحریر در می‌آورم. هنوز آهنگ دل‌نشین مرحوم احسان طبری در گوشم طنین‌انداز است که می‌گفت: آقای شریعتی من با خواندن اصول فلسفه منتبه، آگاه و مسلمان شدم از شرح و تنظیم آن به همین شکل بدیع دریغ ندارید. بچه‌های مسلمان که جذب گروه منافقان شده و دستگیر شده بودند پس از آغاز تدریس روش رئالیسم در زندان زمان شاه هم می‌گفتند: شلاق دادستانی ما را منتبه ساخت، اما هنگامی که درس اصول فلسفه را در زندان برای ما مطرح کردید تمام بافت فکری ما در هم فرو ریخت، ما که تاکنون فلسفه اسلامی را فلسفه‌ی ایده‌آلیستی و خیالی می‌پنداشتیم اکنون در مقابل فلسفه رئالیسم (حقیقت‌گرا) قرار گرفتیم که سیستم فکری ما را به هم ریخت.

وقتی این مطلب را برای آیت خدا آقای میرزا جواد آقای تهرانی عرض کردم فرمودند: خداوند بر توفیقات تو بیفزاید اصول فلسفه را به همین‌گونه شرح و تفسیر و چاپ کن. این انگیزه‌ها به اضافه توصیه بزرگان علم و فلسفه و اساتید اخلاق مرا بر این کار دشوار واداشت و گرنه چنین توفیقی حاصل نمی‌شد.

به قول حافظ:

این همه شهد شکر کز نی کلکم ریزد اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند
در این جا لازم است به چند نکته اشاره کنم:

یکم: معروف است در بحث «قوه و فعل» شهید مطهری با استادش علامه طباطبائی اختلاف نظر داشته است و بدین دلیل مایل نبوده که مانند سایر جلدها پاورقی‌هایی بر جلد چهارم بنگارد، حتی می‌فرمودند: چند روزی علامه را در قلعهک در منزلم به عنوان میهمان نگه داشتم و پیوسته با او به بحث و گفت‌وگو پرداختم ولی در بعضی از مباحث مربوط به مقاله دهم به توافق نرسیدیم.

نگارنده: هر چه دقت و مطالعه کرده‌ام نتوانسته‌ام موارد اختلاف نظر را پیدا کنم، جز این‌که شهید مطهری چند صفحه آخر مقاله دهم را شرح نکرده است گویا اختلاف نظر در این چند صفحه بوده است، ولی نخواست پانویست کند، زیرا علامه شهید برای استادش احترام فوق‌العاده قائل بود و حاضر نمی‌شد اختلاف نظر خود را مشخص سازد و به استاد اشکال بگیرد.

دوم: جانم به لب آمد تا این جلد از اصول فلسفه را مانند سایر مجلدات به صورت یک پارچه با تفسیر و توضیح به رشته تحریر در آورده و پاورقی‌ها را با متن علامه پیوند دهم. گویا علامه شهید به دلیل اختلاف عقیده انگیزه‌ای برای تکمیل مباحث جلد چهارم نداشته است، ولی به دلیل اصرار علامه بر نوشتن پاورقی و تقاضای بعضی از آقایان،^۱ ناگزیر شرحی ولو ناقص بر جلد چهارم نگاشته است و از جانب دیگر یادداشت‌های مقاله دهم به قدری پراکنده است که پیدا کردن جایگاه‌های مناسب آن‌ها در متن علامه با پاورقی‌ها مشکل‌آفرین شده بود.

۱. یکی از علمای تهران می‌فرمودند که مرحوم علامه ما را تحریک می‌کردند که از شهید مطهری بخواهیم که پاورقی‌ها را بر اصول فلسفه بیفزایند و تکمیل نمایند.

از این‌رو ناچار از محضر دانشمند فرزانه و فرزند فاضل شهید معظم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد مطهری استمداد جُستم و پرسیدم که آراء واقعی شهید علامه در این باب کجا ثبت شده و آیا فایل نوشته‌های آن بزرگوار موجود است که در اختیار من قرار بگیرد. ایشان این مسئولیت را به دیگران موکول کردند، اما تلاش من به جایی نرسید و بعد معلوم شد چیزی در این زمینه در نشر آثار آن شهید عالی مقام باقی نمانده است. این بنده سعی کردم تا در بحث قوه و فعل از سایر نوشته‌های این شهید بی‌بدیل مانند شرح اسفار و منظومه مبسوط و مجموعه مقالات فلسفی استفاده کنم تا شاید آرای متفاوت آن دو بزرگوار را پیدا کنم که متأسفانه از این راه هم به هدف نرسیدم.

ناگزیر شدم با رنج فراوان و تدریس مکرر این مباحث در میان متفکران، سرانجام آن را به شکل سایر مقالات تنظیم و تحریر نمایم. امید است مورد قبول صاحب‌نظران قرار گیرد. سوم: باز هم به دلیل فقدان انگیزه و پاسداشت حرمت علامه طباطبائی، استاد شهید مطهری، پاورقی‌ها و یادداشت‌های پراکنده این بحث را با ادبیات معمولی و گاهی به صورت حوزوی نوشته است تا مگر در فرصت مناسب بتواند مانند سایر مقالات اصول فلسفه، شرح و بسط بیشتری و با ادبیات عالی‌تری به تحریر برساند که ظاهراً چنین فرصتی هم برای استاد میسر نشده است.

این‌جانب سعی کردم با افزودن عبارت‌ها و تغییر جمله‌های آن شهید، مبهمات و معضلات این نوشته را برطرف کنم و با ادبیات روشن‌تری بنگارم. از این‌رو فونت حروف بنده با علامه شهید در بعضی از قسمت‌ها درآمیخته و مشخص نیست.

چهارم: مجموعه یادداشت‌های «مقاله قوه و فعل» بسیار مجمل، پراکنده و بی‌ارتباط بود. به همین جهت در مجموعه آثار علامه شهید به چاپ نرسیده است. شاید استاد در پی فرصتی می‌گشته تا این نوشته‌ها را روشن ساخته و با متن علامه گره بزند و چنین موقعیتی برای معظم‌له پیش نیامد، ولی این‌جانب دریغ آمد که از یادداشت‌های عالمانه استاد به سادگی بگذرم و با حذف آن راه مجموعه آثار را پیش بگیرم.

از این رو با زحمت و دقت حلقه‌های اتصال را کشف کرده و ارتباط مطالب را با متن علامه برقرار ساختم.

پنجم: استاد مطهری به سبب وضوح مطالب مقاله‌های «قدم و حدوث» و «وحدت و کثرت» و «ماهیت، جوهر و عرض» یا به دلیل این که اکثر آن مباحث در ضمن مقالات اصول فلسفه توضیح داده شده، از نوشتن پاورقی بر آن مقالات صرف نظر نموده است و این جانب نیز که مأموریتم ایجاد پیوند حقیقی میان متن و پاورقی‌ها و توضیح معضلات علامه طباطبائی و تکمیل برخی از مباحث بود از این جهت به طور کلی از شرح و تفسیر بر آن سه مقاله به صورت مستقل و نگارش آن صرف نظر کردم، البته در مجموعه آثار و سایر کتاب‌های اصول فلسفه متن علامه چاپ شده است و خوانندگان می‌توانند به آن جا مراجعه کنند.

ششم: بحث قوه و فعل در واقع به مباحث حرکت و تکامل که از مسائل زنده و ضروری فلسفه و جهان علم است منتهی می‌شود طبیعتاً در آن جا به بحث تکامل فردی و اجتماعی نیز اشاره خواهد شد.

این نکته را که در جلد‌های قبلی هم گفته بودیم، دوباره یادآور می‌شویم که: این دوره آثار - از جمله همین جلد - در هنگام حروف‌چینی با سه فونت مختلف، تایپ شده تا مطالب علامه طباطبائی، استاد شهید مطهری و این جانب، برای خوانندگان به روشنی متمایز شود.

دکتر محمدباقر شریعتی سبزواری

قم مهر ۹۱

مقدمه

قوه و فعل

یکم: همان‌گونه که عنوان مقاله حکایت می‌کند، این بحث مربوط به مسئله قوه و فعل و مسائل مربوط به آن از قبیل حرکت و زمان و غیره می‌باشد. برخلاف مسئله علت و معلول که قدمت زیادی دارد و اولین مسئله فلسفی است که فکر بشر را به خود متوجه ساخته است ولی مسئله قوه و فعل آن‌قدرها سابقه و قدمت ندارد بلکه یک مسئله ارسطویی است؛ یعنی ارسطو بود که فلسفه خویش را بر پایه «قوه و فعل» گذاشت و در فلسفه خود، بابتی برای قوه و فعل در مقابل علت و معلول و ضرورت و امکان و غیره باز نمود؛ مضافاً بر این‌که موضوع قوه و فعل در میان فلاسفه جدید نیز چندان مورد توجه واقع نشده است؛ چنان‌چه به مسائل حرکت نیز از دریچه قوه و فعل نظر نکرده‌اند.

قدمای فلاسفه اسلامی مسئله قوه و فعل را یکی از مسائل فلسفه اولی می‌دانستند و در فلسفه اولی بابتی تحت این عنوان باز می‌کردند، چنان‌که در کتاب‌هایی مانند شفاء و غیره مشهور است، ولی مسائل «حرکت» را به اعتبار این‌که حرکت از لواحق جسم طبیعی است در مباحث طبیعیات مورد بحث قرار می‌دادند، ولی از میان فلاسفه اسلامی صدرالمتألهین به مناسبتی که بعداً بیان خواهیم کرد تحقیق در ماهیت حرکت و نحوه وجود آن و اقسام حرکت را مطرح ساخت.

دوم: قوه و فعل، مسئله‌ای فلسفی است، چون موضوع فلسفه، مطلق وجود است و یکی از تقسیمات عالی که برای «وجود» شده است تقسیم آن به وجود بالقوه و بالفعل است، و این از جمله معانی و مفاهیمی است که ذهن ما از جهان هستی و دنیای خارج دارد و اساس تصورات و اندیشه‌های بشری به شمار می‌رود و بشر به حکم عقل قادر نیست با کنار گذاردن آن‌ها و اکتفا به اندیشه‌های حسی که صورت‌های مأخوذ از پدیده‌هاست تفکر کند. همان‌طور که می‌دانیم فلسفه بیشتر با این نوع معانی و مفاهیم سر و کار دارد، چرا که گفتیم فلسفه درباره وجود بحث می‌کند؛ مثلاً وجود عینی و خارجی یا وجود ذهنی و تحلیلی. مثلاً می‌گوید: وجود یا واجب است یا ممکن، یا جوهر است و یا عرض، عینی است یا ذهنی، و بالأخره وجود یا بالفعل است یا بالقوه، وجود بالفعل مثل افراد انسان، درخت خرما و... وجود بالقوه مثل نطفه انسان و حیوان و هسته درخت خرما و نهال نوری که بالقوه درخت‌اند؛ یعنی استعداد درخت شدن را دارند. اگر در مسیر پرورش قرارگیرند نطفه انسان به انسان تبدیل می‌شود و نطفه حیوان به حیوان و هسته به درخت کامل مبدل خواهد شد. سوم: مفاهیم قوه و فعل: قوه در لغت به معنای نیرو، قدرت، زور، شدت، صلابت، سختی و تندی آمده است و عکس آن ضعف است. لفظ قوه به صورت مشترک لفظی در معانی متعددی به کار می‌رود.

۱. گاهی قوه در برابر فعل است؛ مثلاً در اصطلاح فلاسفه، هیولی صرف قوه و استعداد محض است و آمادگی برای گرفتن صورت‌های گوناگون دارد، ولی هیچ‌گونه فعلیتی ندارد؛ مثلاً تخم مرغ جوجه بالقوه و جماد بالفعل است ولی هیولی، قوه محض است و بس.

۲. قوه به معنای مبدأ افعال است مانند قوه چشم و بینایی، قوه گوش مبدأ شنوایی، قوه هاضمه مبدأ هضم و جذب غذا، قوه چشایی، قوه ذائقه و بساوایی و لامسه. این دو معنا در این مقاله مورد بحث نیست.

۳. قوه در برابر فعلیت یعنی تحقق، ظهور، قابلیت و استعداد، مانند نطفه که استعداد انسان شدن در آن هست یا هسته درخت برای درخت شدن آمادگی دارد. این معنای سوم،

محور بحث ما در این کتاب است؛ یعنی قابلیت و استعداد یک شیء برای گرفتن صورت‌ها و فعلیت‌های متعدد؛ مثلاً یک تخم مرغ جماد بالفعل است و حیوان بالقوه یعنی در نهاد تخم کبوتر استعداد خاصی است که اگر در مسیر پرورش قرار بگیرد یعنی زیر بال مرغ یا داخل ماشین جوجه‌کشی گذاشته شود و حرارت معین به آن برسد به تدریج به جوجه و کبوتر تبدیل می‌گردد، ولی این نوع استعداد و قوه در یک قلوه سنگ وجود ندارد؛ به گونه‌ای که اگر ماه‌ها در ماشین حرارتی و زیر پر و بال مرغ گذاشته شود هیچ‌گونه تغییر وضعیت نخواهد داد. در عین حال قوه و فعل با اصل تحول و تغییر همسان و همراه است، چرا که همه چیز در حال حرکت و شدن است در هر صورت علامه تحت عنوان قوه و فعل با طرح مثالی از پیراهن و پارچه این بحث را شروع می‌کند.